

مانیفست کمونیست:

هنوز هم واقعیت دارد، هنوز هم خطرناک

است

هنوز هم امید نو میدان است

بقلم دیموند لوتا

بنقل از نشریه‌ی کارگر انقلابی ارگان مرکزی حزب کمونیست

انقلابی آمریکا شماره‌های ۹۵۸ و ۹۵۹

مه ۱۹۹۸

www.iran-archive.com

مانیفست کمونیست:

هنوز هم واقعیت دارد، هنوز هم خطرناک است

هنوز هم امید نومی‌دان است

ریموند لوتا

از نشریه‌ی کارگر انقلابی شماره‌های ۹۵۸ و ۹۵۹ مه ۱۹۹۸

اول ماه مه ۱۹۹۸ در نیویورک، ریموند لوتا اقتصاددان مائونیست به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالروز انتشار مانیفست کمونیست سخنرانی کرد. نشریه کارگر انقلابی این سخنرانی را به طور کامل منتشر می‌کند.

اواخر دهه‌ی ۶۰ بود که برای اولین بار با مانیفست کمونیست آشنا شدم. دانشجوی رادیکالی بودم که با همکلاسیهای خود مارکس و مارکسیسم را مطالعه میکردم، اذعان دارم که در آن موقع مانیفست را نفهمیدم؛ اما به خاطر می‌آورم که دو چیز توجهم را به خود جلب کرد: یکم، چشم‌اندازی که مانیفست از تاریخ تصویر میکرد - نه تنها گذشته را تحلیل می‌نمود، که آینده را نیز به بحث می‌کشید و مشخص میکرد که جامعه به کدام سوی خواهد رفت؛ و این را رک و راست می‌گفت. این جمله را به یاد می‌آورم: «تبلیغات دلخوش‌کن بورژوازی در مورد خانواده و آموزش». و من که ۱۹ ساله بودم این را خیلی دوست داشتم. دوم، مارکس که هنگام نوشتن آن ۲۹ ساله بود.

سندی که تاریخ را تغییر می‌دهد

اواسط فوریه‌ی ۱۸۴۸ بود که مارکس، این مبلغ انقلابی جوان این جزوه‌ی مهم را به اتمام رساند. به همراه رفیقش انگلس، بعنوان نمایندگان يك گروه كوچك انقلابی مسئولیت داشتند تا سندی سیاسی را تحریر کنند. ایده این بود تا به وحدت انقلابیون كمك کنند، به فعالیتهای

انقلابی جهت بدهند و توده‌های دیگر کشورها را نیز به مبارزه بکشند.

می‌بینید، دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۵۰ در اروپا، دوران التهابات سیاسی بوده است. پادشاهی‌های کهنه و استبدادی در اروپای آندوران به مویی بند بودند و به راحتی ریزش میکردند. نیروهای مختلف اما جان می‌گرفتند. هسزمن، کاپیتالایسم با کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی در حال رشد بود. در انگلستان به پیش رفته بود و حالا راهش را در آلمان می‌گشود. دهقانان از زمین رانده می‌شدند؛ یک طبقه‌ی کارگر صنعتی (پرولتاریا)، شکل می‌گرفت و سرسام‌آور رشد می‌کرد.

انتشار این سند، مبرم بود. اما مارکس و انگلس از انتشار اولین پیش‌نویس که به گونه نوشتجات مذهبی به شکل سنوال و جواب نوشته شده بود، سر باز زدند. انگلس خود را و مارکس را کاندید دوباره نویسی آن کرد و به مارکس نوشت: «فکر می‌کنم بهتر است از سبک پرسشنامه‌ی مذهبی دوری کرده و آنرا مانیفست کمونیست بنامیم».

و چنین شد که مانیفست، این سند رویایی جنبش بین‌المللی کمونیستی به وجود آمد. این سند در واقع تحلیل فشرده‌ای از روند تاریخ بشریت است و مشخص می‌کند که تاریخ را مردان بزرگ، خدا و تصادف نمی‌سازد. نه، تاریخ نتیجه‌ی مبارزه بین نیروهای مختلف اجتماعی و طبقات است؛ و این مبارزه‌ی طبقاتی ریشه در ساختار اقتصادی دارد. مانیفست کمونیست اولین و موجزترین دستورالعمل از اهداف انقلاب پرولتریست و زبانی شعرگونه و زیبا دارد.

کزاف نخواهد بود اگر گفته شود که مانیفست کمونیست مسیر تاریخ را عوض کرده است. به احتمال، پرنفوذترین سند سیاسی‌ای است که تا کنون نوشته شده و میلیونها نفر در سراسر جهان آنرا مطالعه کرده‌اند. این سند در بسیاری از کشورها جزء کتب ضاله محسوب شده و داشتنش ممنوع است. سه سال پیش هنگام دیدارم از فیلیپین دو دهقان انقلابی به من گفتند که چگونه مجبور بودند کتابهای مارکیستی خود را در مزارع کشاورزی پنهان کنند.

مانیفست در هیشه‌ی تاریخ پیدایش خطرناک جلوه کرده است. اینگونه آغاز میشود: «شبحی

در اروپا در گشت و گذار است - شیخ کمونیسم" دشنه‌ای در پی کلوری طبقات بر سر قدرت است. به مارکس کوش کنید؛ "از مخالفت ما با مالکیت خصوصی در وحشت افتاده‌اید. اما در جامعه‌ای که زندگی می‌کنید از هر ده نفر ۹ تایی آن مالکیتی ندارند... در واقع ما را به خاطر اینکه حق مالکیت خصوصی را برای شما قائل نیستیم شمت می‌کنید. دقیقاً همینطور است، این همان چیزی است که در پی آنیم." و مانیفست با این جمله‌ی مشهور پایان می‌یابد: "پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش را برای از دست دادن ندارد؛ اما جهانی را برای فتح پیش روی دارد."

خوب، حالا ما آخر قرن بیستم را می‌گذرانیم. قرنی بوده که ستم‌دیدگان در هرکجای جهان به پا خاسته‌اند، دو انقلاب روسیه و چین به پیروزی رسیده و شروع به ساختن جامعه‌ای نوین کردند. اما هر دو انقلاب توسط نیروهای کاپیتالیستی سرنگون شدند. جهان کاپیتالیستی بیشتر از آنچه مارکس انتظار داشت بر پا مانده است. مداوماً با این زمزمه‌ی بورژوازی که کمونیسم، اتویایی که به کابوسی تبدیل شده، قابل اجرا نبوده، و جریانی شکست خورده است، بمباران می‌شویم. می‌خواهند به ما حفته کنند که کاپیتالیسم بهترین راه موجود و رسیدن به آن عملی است. می‌گویند: "زنده باد حرص و آز و تضاد طبقاتی".

آیا مانیفست کمونیست امروز نیز مشروعیت دارد؟ بله، بدرستی همینطور است. تحلیل مانیفست از جامعه‌ی کاپیتالیستی هنوز نیز به قوت خود باقی است. مانیفست از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در آن طبقات محو می‌شوند. از تجربیات پرولتاریا در این قرن سخن می‌گوید - هرآنچه که بدست آمد، درسهایی که روشن می‌کند چه مایه کار می‌طلبد تا از این سیستم طبقاتی رهایی یابیم. هنگام که شعاع آغاز هزاره‌ی بعد رخ می‌ناید، با ما از این سخن می‌گوید که هیچ چیز جز انقلاب جامعه‌ی بشری را به جلو نخواهد برد.

نظرات مارکس در مورد پیدایش و رسالت بورژوازی

همانطور که اشاره کردم، مانیفست کمونیست در واقع دو چیز است. تحلیلی تاریخی از جامعه‌ی طبقاتی و مبارزه طبقاتی، و به ویژه از جامعه‌ی کاپیتالیستی؛ و آنچه که باید و می‌تواند

جانشین آن شود. می‌خواهم از تحلیل مانیفست در مورد کاپیتالیسم آغاز کنم. مارکس از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، کاپیتالیسم را تحلیل می‌کند؛ و این معانی بسیاری دارد. یکم اینکه کاپیتالیسم سیستمی ابدی نیست. کاپیتالیسم شکلی تاریخی از تولید اجتماعی‌ست. در قرن شانزدهم بود که شرایط برای پیشرفتهای بعدی کاپیتالیسم آماده شد. این سیستم اما روزی به آخر خواهد رسید. کاپیتالیسم در شرایط مشخصی از پیشرفت جامعه‌ی بشری به وجود آمد. نیروهای مولد در بطن جامعه‌ی فنودالی شکل می‌گرفتند و یک طبقه‌ی جدید به نام بورژوازی همپای آن به وجود می‌آمد. منظورم از نیروهای مولد، ابزار و وسایل، زمین و مواد اولیه و توده‌هایند. حالا بورژوازی شیوه‌ی جدیدی از استفاده از این نیروهای مولد را در پروسه‌ی تولید به کار می‌بست و تولید را سازماندهی میکرد. اما این روابط جدید تولیدی همچنان در محاصره‌ی روابط فنودالی تولید بود.

سیستم فنودالی کشاورزی و صنایع، پیشرفت بورژوازی را در زمینه‌ی گسترش بازار، به کارگیری ابزار و وسایل تولید و کاربرد روشهای جدید را محدود میکرد. این بورژوازی می‌بایستی رژیم فنودالی را سرنگون میکرد و قدرت سیاسی و سیستم اجتماعی خود را تأسیس می‌نمود.

کارل مارکس از کاپیتالیسم متنفر بود. او نوشت: "سرمایه در خون متولد میشود." اما تحلیل ماتریالیسم تاریخی به او نشان داد که بورژوازی مأموریت تاریخی گسترش نیروهای مولد را در کیفیت جدید به عهده دارد.

بورژوازی ابزار تولید شخصی، مانند وسایل کار یک پیشه‌ور را به ابزار همگانی تولید مانند ابزار ماشینی، خط تولید جمعی که به تنهایی نمی‌توان با آن کار کرد، تبدیل می‌کند. یک سیستم کاری به وجود می‌آورد که تعداد زیادی را درگیر می‌کند که در آن کالای تولید شده نتیجه‌ی کار یک نفر به تنهایی نیست بل افراد زیادی در پروسه‌ی تولید آن نقش داشته‌اند. به یک اتوموبیل فکر کنید و همه‌ی کاری که در پروسه‌ی تولیدش انجام می‌شود. هیچ کارگر صنعتی نمی‌تواند همچون یک دهقان یا یک پیشه‌ور ادعا کند "این اتوموبیل را من

ساخته‌ام". این اتوموبیل نتیجه‌ی کار هزاران نفر است.

اما تحت نظام کاپیتالیستی، تولید به چه منظوری صورت می‌گیرد؟ برای سود و سود بیشتر. تولید است که منافع طبقاتی بورژوازی، آنهایی که مالک ابزار تولید هستند را برآورده می‌کند. و این سود از کجا بدست می‌آید؟ از استثمار پرولتاریا، طبقه‌ی پرولتاریا که چیزی بجز نیروی کارشان را برای فروش ندارند.

کاپیتالیسم در حال تحرك است؛ این موضوع عمده‌ی مانیفست کمونیست است. کاپیتالیسم به وسیله‌ی نیروهای رقابت جویی برای گسترش و نوآوری به جلو رانده میشود. مانیفست در مورد بورژوازی می‌گوید: "در خلال یکصد سال، بورژوازی توانسته است بیش از تمامی دوران ماقبل، نیروهای مولده‌ی عظیم تولید کند." منظورش از این نیروها، صنایع فولاد، برق، کشتی بخار و راه آهن است.

سرمایه‌داری ناآرام است و در حال تغییر. مارکس می‌گوید: "تغییرات انقلابی مداوم در زمینه‌ی تولید، تعرض بلاانقطاع شرایط اجتماعی، عدم قطعیت ابدی و ناآرامی، عصر بورژوازی را از دوره‌های پیشین جدا می‌کند." توده‌ها با هم در کارخانه‌ها و شهرها متمرکز شده‌اند. و سرمایه‌داری روابط انسانی را تا حد منافع شخصی پایین آورده است؛ دارانیهایم چقدر است، چقدر می‌ارزم، چقدر می‌ارزی؟

سرمایه‌داری مرزها را ویران می‌کند و هرچه را که سر راهش باشد از بین می‌برد. مارکس اینگونه توضیح می‌دهد: "نیاز به بازاری که تولید انبوه را جذب کند، بورژوازی را در سراسر گیتی تعقیب می‌کند." هنگامی که مارکس در حال نوشتن بود، انگلستان در هند مستعمره جهانی از جنایت بر پا کرده و چین را با نیروی نظامی وادار با تجارت با خود می‌کرد. تولید کالا که به منظور مبادله صورت می‌گرفت دنیاگستر شده بود. و در این مسیر، سرمایه‌داری بر تمامی جمعیت تاثیر می‌گذاشت، طبقه‌ی کارگر صنعتی را به وجود می‌آورد و استثمار می‌کرد.

تحلیل مارکس این است که چگونه ابزار تولید در نتیجه‌ی گسترش سرمایه‌داری در دست عده‌ی کمی متمرکز می‌شود. این پروسه‌ای است که جامعه را بیش از پیش دوقطبی می‌کند: یک طرف ثروت متمرکز شده، فقر، رنج و سختی در طرفی دیگر. انقلاب صنعتی در انگلستان نظم مخوف کارخانه‌ها را ژرفایی بیشتر بخشید، ۱۴ ساعت کار در روز و کار سخت کودکان از این جمله‌اند. حلبی‌آبادهایی در همین رابطه بر پا شدند که در آنها کارگران در حاشیه‌ی شهرها در بیساری و سوء تغذیه دست و پا می‌زدند. کارگران در نظام سرمایه به زانده‌ی ماشین بدل می‌شوند و تا زمانی به کار گمارده می‌شوند که به سود گسترش سرمایه خواهد بود.

در سال ۱۸۲۵، جهان سرمایه‌داری دچار بحران اقتصادی بزرگی شد. برای اولین بار میلیونها انسان نه به خاطر کمبود تولید بلکه بدلیل تولید زیاد کرسنه ماندند. تولیدات زیادی که بازار فروش نداشتند و ابزار تولیدی که فروش سودآورشان مقدور نبود. این در واقع اولین و جدیدترین نوع شورش علیه مناسبات تولید سرمایه‌داری و علیه رابطه‌ی مالکیت خصوصی ابزار و وسایل تولید بود.

سرمایه‌داری سیستم آنارشستی تولید است. هماهنگی تولید سراسری در جامعه وجود ندارد. برای اینکه چه مقدار فولاد تولید بشود و چه تعداد ساختمان مسکونی ساخته شود، برنامه‌ای سراسری وجود ندارد. مارکس در مانیفست کمونیست این مهم را اینگونه تصویر می‌کند: «جامعه‌ای که در جادوی غول‌آسای ابزار تولید و تعویض کالایی غوطه می‌خورد، مانند جادوگری است که قدرت کنترل را بر افسون شده‌ی خود از دست داده است.» مارکس از زاویه‌ی یک ماتریالیست تاریخی‌نگر، نتیجه‌ی دیگری را در مانیفست استخراج می‌کند. سرمایه‌داری سودمندی خود را از دست داده، بورژوازی به کار رهبری نمی‌آید.

سرمایه‌داری امروز

حالا ما در سال ۱۹۹۸ هستیم. آیا این تحلیل به ما در زمینه‌ی شناخت جهان امروز کمک

خواهد کرد؟

در این ۱۵۰ سال، سرمایه‌داری به رشد و گسترش خود ادامه داده و متمرکزتر شده است. تکنیکها و صنایعی در این دوره به بار آمده‌اند که به پیشرفت جهان کمکها کرده‌اند. انباشت سرمایه‌داری باعث رشد سریع تولید نیروی کار انسان در تاریخ جامعه‌ی بشری شده است. تکنیک تولید از مکانیزم ماشین بخار تا روباتها قد کشیده است. ۱۰۰ هزار سال طول کشید تا بشر توانست کشتی بادبانی تولید کند؛ ۵۰۰۰ سال دیگر تا به کشتی بخار دست یابد؛ اما فقط ۱۰۰ سال دیگر لازم بود تا سفینه‌ی فضایی تولید کند. سرمایه‌داری به شدت جهانی شده است. یک تقسیم کار جهانی نیز به وجود آورده است. یک جفت کفش نایکی را در نظر آورید؛ چرم بیرونی آن در برزیل و استرالیا و تخت آن در تایلند تولید می‌شود؛ ساخت آن در چین صورت می‌گیرد.

اما آنچه که در عمق می‌گذرد چیست؟ استثمار بیش از پیش انسان، داغان کردن بی‌رویه‌ی محیط زیست. یک قرن و نیم رشد بیسابقه و ویرانی وحشتناک و رنج و شکنج. قرنی که در آن بحران بزرگ، دو جنگ جهانی و استثمار و بهره‌کشی از جهان سوم به وجود آمده است.

لنین بود که روشن کرد چگونه سرمایه‌داری به مرحله‌ی امپریالیسم وارد شد. این مرحله شامل تغییر در سازمان و اسکلت سرمایه، به ویژه رشد سرمایه‌ی مونوپولی و دارایی‌ست و ادغام بیشتر سرمایه‌ی جهانی را در پی دارد. لنین همچنین این موضوع را درک کرده بود که جهانی شدن بیشتر سرمایه‌داری نابرابری اجتماعی را در جهانی که بین استثمارگران امپریالیست و رنجبران ملیتهای تحت سلطه و جهان سوم تقسیم شده است، افزون می‌کند. او همچنین به امر مبارزه‌ی این کشورهای تحت ستم برای رهایی به رهبری پرولتاریا و با کمک دهقانان، ایقان داشت و بر آن بود که این یک نیروی انقلاب جهانی خواهد بود.

اما امپریالیسم از شالوده سرمایه‌داری چگونه که مارکس تحلیل می‌کند، می‌خیزد. بنابراین اجازه دهید مختصاتی از آن را در جهان امروز برشمрим.

نونه ۱: ۲۰۰ شرکت فراملیتی، یک چهارم سرمایه‌ی تولیدی جهان را در اختیار دارند. ۲۰ در

صد سرمایه‌داران جهان، ۸۵ در صد در آمد جهان را به خود اختصاص داده‌اند. در آمریکا، ۲۰۰ شرکت تولیدکننده، ۶۰ در صد تولیدات را در اختیار دارند.

نمونه ۲: پرولتاریای جهانی از زمان مانیفست تا کنون رشد سریعی داشته است. ده‌ها میلیون دهقان هرساله در جهان سوم ریشه‌کن میشوند. بیست سال پیش در بنگلادش، هیچ کارخانه‌ی پارچه‌بافی وجود نداشت. امروزه یک میلیون کارگر در صنایع پارچه‌بافی در این کشور وجود دارند که بیشتر آنان زنان هستند؛ این مراکز در داکا، پایتخت کشور متمرکز شده‌اند. نیروی کار ارزان، مهمترین عامل پیشرفت سرمایه‌داری‌ست. پرولتاریای تازه به وجود آمده در مناطق حفاظت شده زیر سرنیزه‌ی ارتش استثمار می‌شود. قتل، بهره‌کشی جنسی در حلبی‌آبادهای اطراف با آبهای آشامیدنی مسموم و ۲۰۰ میلیون کودکی که به بهره‌کشی گرفته شده‌اند، نتیجه‌ی همین شرایطاند.

در آمریکا اما پرولتاریای واقعی در تکاپوی کارند. کارگران کارخانه‌های پارچه‌بافی، مرغداری، کشاورزی، به اضافی پرستاران بیمارستانها و جوانانی که در گوشه‌ی خیابانهای بروکس جنوبی و جنوب و مرکز لوس آنجلس پرسه می‌زنند، پرولتاریای آمریکا را تشکیل می‌دهند. نمونه ۲: بیش از نیمی از مردم جهان با درآمدی کمتر از ۲ دلار به زندگی خود ادامه می‌دهند. همین فردا ۴۰۰۰۰ کودک دیگر در جهان سوم بر اثر سوء تغذیه جان خواهند سپرد. ۲۰ در صد نیروی کار جهان بیکارند. از هر ۹ کارگر در اروپا یکی از آنها بدون شغل است. هر ساله ۷۵ میلیون کارگر بدلیل پیدا نکردن کار، کشورهای خود را ترک می‌کنند.

بیان ۴: در آمریکا که ثروتمندترین کشور جهان است، ۴۰ در صد کودکان سیاه و اسپانیولی در فقر زندگی می‌کنند؛ ۷ میلیون نفر آواره‌اند؛ ۲۲ میلیون نفر بیمه‌ی پزشکی ندارند؛ و از هر سه سیاه پوست یکی از آنها یا در زندان یا تحت کنترل سیستم قضایی کشور است. یک سوم نیروی کار در آمریکا در مشاغل کم درآمد مشغولند. بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، ۱۵ در صد کسانی که در ده سال گذشته شاغل بودند، شغل خود را از دست دادند؛ و اگر

شغل جدیدی پیدا کردند، کاهش حقوقشان معادل ۱۴ در صد بود است. بیان ۵: اقتصاد آسیا سقوط کرده است. گفته‌ی مارکس را در باره‌ی جادوگری که قدرت افسونش را بر افسون شده از دست داده است به خاطر بیاورید. بحران اقتصادی در آسیا نمونه‌ی بارز آن است. در دهه‌ی ۹۰، سرمایه‌ی بسیار حجیم جهانی که با استفاده از تکنولوژی جدید گسترش آن تسهیل شده بود، بازار مالی و بورس آسیا را در بر گرفت. سرمایه‌های هنگفت جهانی در زمینه‌های مالی، تولید چیپهای کامپیوتر و اتوموبیل به جریان افتاد. دو ساختمان، که بلندترین بناهای جهان هستند در مالزی بر پا شدند. اما سرانجام این بازار اقتصادی نیز سقوط کرده نقش زمین شد. کارخانه‌ها تعطیل شدند، میلیونها کارگر بیکار گشتند و پس‌اندازها و درآمدهای بسیاری از مردم از بین رفتند.

آخرین نمونه: محیط زیست در وضعیت وخیم بیسابقه‌ای به سر می‌برد. نیمی از درختان جنگلهای نواحی گرمسیری نابود شده‌اند. هر روزه ۷۴ نوع موجود منقرض می‌شوند. نابودی لایه‌های اوزون، گلوبال وارمنگ (جهان‌گرمایی)، نابودی منابع اقیانوسها و استفاده از کشورهای جهان سوم برای دفن مواد سمی، همه و همه نتیجه‌ی گسترش بی‌رویه‌ی منطبق سودجویی سرمایه‌داری‌ست.

سرمایه‌داری بازار آزاد را به عنوان امید انسانها معرفی می‌کند. اما این سیستم يك شکست کامل است؛ وحشی‌ست؛ کهنه شده و دیگر نیازی به بقایش نیست. يك چیز کیفیتا متفاوت امکانپذیر شده است.

جهانی متفاوت امکانپذیر است

واقعیت این است که نیروهای تولید کننده‌ی جهان، قادر به تولید مواد غذایی، پوشاک، سرپناه، خدمات پزشکی، و دیگر امکانات اولیه برای تمام مردم دنیا هستند و می‌توانند تولید اضافی خود را برای نسلهایی آینده به کار گیرند.

اما به روشنی معلوم است که چنین چیزی صورت نمی‌گیرد. چه موانعی بر سر راه است؟ مناسبات سرمایه‌داری، نقش طبقاتی سرمایه.

می‌بینید، هر آنچه را که اینجا شرح دادم تبارز تضاد اساسی عصر بورژوازی است. تضادی بین تولید جمعی و تصاحب (یا مالکیت) خصوصی. پرولتاریا طبقه‌ای است که نیروی کار جمعی و کل اقدامات جمعی که منطبق بر خصلت شدیداً جمعی نیروهای مولده است را نمایندگی می‌کند. پرولتاریا است که می‌تواند نیروی نهفته‌ی نیروهای مولده را تماماً رها کند.

یک بند خیلی مشهور در مانیفست است. مارکس از صناعی صحبت می‌کند که بورژوازی به وجود آورده است و در این رابطه می‌گوید: "بورژوازی چه چیزی را تولید می‌کند، بیش از هر چیز، گورکنان خود را." منظور مارکس پرولتاریاست. به خاطر داشته باشید که اشاره کردم بورژوازی یک رسالت عینی تاریخی داشت. خوب، پرولتاریا نیز رسالت عینی خود را دارد؛ برقراری مالکیت جمعی بر وسایل تولید و سازماندهی تولید جمعی بسته به نیاز توده‌ها را از طریق یک انقلاب اجتماعی پی می‌گیرد.

پرولتاریا یک انقلاب نمونه را رهبری می‌کند. برای اولین بار، انقلاب به نفع اکثریت مردم صورت می‌گیرد؛ و این امر یک شکل از استشار را به شکلی دیگر در نمی‌آورد، بلکه اشکال مختلف استشار را ریشه‌کن می‌کند. همچنان که پیشتر اشاره نمودم نیروهای تولیدی امروز، به شدت در مقیاس بین‌المللی به هم پیوسته‌اند و در حقیقت و به لحاظ منطقی فقط می‌توان به شکل جهانی به حرکتشان در آورد. بنابراین انقلاب پرولتاریایی در تحلیل نهانی یک انقلاب اترناسیونالیستی است. این انقلاب هدف ریشه‌کن کردن طبقات و ساختن جامعه‌ای نوین در مقیاس جهانی را دنبال می‌کند. این است دورنا و رسالتی که در مانیفست کمونیست تشریح شده است. و این آن چیزی است که من برآنم تا عمیق‌تر به آن نگاه کنم.

مانیفست کمونیست یک دورنمای عالی را برای جامعه و جهانی نوین ترسیم می‌کند. مارکس این دورنا را در جاهای مختلفی تشریح می‌کند: "باید جامعه‌ای داشته باشیم که پیشرفت آزادانه‌ی هر کدامان، شرط پیشرفت همگان باشد." در بخش دیگری می‌گوید "انقلاب کمونیستی رادیکالترین گسست از روابط سنتی مالکیت است؛ عجیب نیست که پیشرفت آن گسستن کامل از ایده‌های کهنه است."

نظریه "دو گسست رادیکال" با ما از رسالت انقلابی پرولتاریا سخن می‌گوید. توضیح دادیم که روابط کالایی به این مربوط است که چه کسی صاحب ابزار تولید است، چه نقشی به گروه‌های مختلف تولیدی در پروسه‌ی تولید واگذار شده است، و ثروت تولید شده چگونه در جامعه تقسیم می‌شود. همچنانکه پیشتر اشاره کردم، انقلاب کمونیستی هدف جمعی کردن ابزار و وسائل تولید را دنبال می‌کند و بر آن است تا نهایتاً با عبور از مراحل مختلفی، این ابزار را به مالکیت همگانی جامعه در آورد.

انقلاب کمونیستی، تولید به خاطر سود را منسوخ می‌کند و در عوض هدف ایجاد یک وفور مادی همگانی را دنبال کرده و از تولید و مبادله کالائی از طریق پول فاصله می‌گیرد. به تغییر ساختارهای کاری و مناسبات بین انسانها به گونه‌ای اقدام می‌کند که هر کسی در تعاون با دیگران کار می‌کند تا بحد اکثر به جامعه خدمت کند و در عوض نیازش را از جامعه باز ستاند. دیگر هرگز هیچ زن یا مردی نیروی کار خود را تسلیم نیروهای بیگانه نمی‌کند تا بر او مسلط شوند؛ دیگر هرگز کسی تابع یک تقسیم کار ناعادلانه که در آن بعضی‌ها دستور می‌دهند، بعضی‌ها طراحی می‌کنند، بعضی‌ها تولید می‌کنند و بعضی‌ها زحمت می‌کشند، نخواهد بود.

این انقلاب فاصله‌ی بین کار فکری و کار یدی را از بین خواهد برد. توده‌ها ضمن اینکه تولید می‌کنند، در عین حال از ابتکار غافل نخواهند بود. هیچ بخشی از جامعه به عده‌ی بخصوصی تعلق نخواهد داشت و هر کسی در اداره‌ی جامعه سهیم خواهد بود. این انقلاب تمامی اختلافات طبقاتی و تضادهای آشتی‌ناپذیر در جامعه را در هم خواهد کوید و هیچ راهی را برای برتری یک گروه خاص از مردم بر دیگران باقی نخواهد گذاشت. به زبانی ساده، دولت را از بین خواهد برد.

تمامی این تغییرات به دومین "گسست رادیکال"، گسست از ایده‌های کهن، بسته است که مارکس آنرا فرمولبندی کرده است. مفهومش تغییر در شیوه‌ی تفکر، انگیزه و اخلاقیات است. مفهومش گسست از تفکر، باور، ارزشها و خرافات ارتجاعی‌ست.

مفهومش این است که اگر انقلاب علیه ایدئولوژی بورژوازی "اول من" مبارزه نکند، نخواهد توانست سرمایه‌داری را شکست دهد.

کمونیسم درک خاص خودش را از آزادی دارد. درک بورژوازی اما از آزادی به گفته‌ی مارکس در مانیفست، عمیقاً به آزادی خرید و فروش بسته است که مفهوم آزادی تسلط و استثمار است. آزادی بورژوازی، حول فرد می‌چرخد، فرد در پی سود شخصی‌ست، بر آن است تا از قبل دیگران ثروت و قدرت به چنگ آورد، بر دیگران مسلط شود بی آنکه خود به تسلط دیگری در آید.

دیدگاه کمونیستی از آزادی متفاوت از این است. افراد از روابط و مناسبات استثماراری رها شده و آزادی کامل خود را بدست خواهند آورد. اما این امر با اتحاد توده‌ها در راه و شیوه‌ای نوین صورت خواهد گرفت. آنطور که باب آواکیان، صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا توضیح می‌دهد: "توده‌ها در می‌یابند که منافع همگان در گروه تغییرات اجتماعی‌ایست که به آزادی همه منتج خواهد شد."

انقلاب کمونیستی، انقلابی اترنالیستیست که هدف امحاء نظام طبقاتی را در سراسر جهان در سر دارد. بر آن است تا یک جامعه‌ی جهانی بنیان بگذارد که بر اتحاد و در عین حال پذیرش تفاوتها استوار بوده و در پی پیروزی بر نابرابری‌های اجتماعی، مناسبات استثماراری بین خلقها و ملیتهای مختلف و تقسیمبندی فعلی جهان که خلقها را از هم جدا می‌کند، می‌باشد. این دستاورد بشریت را قادر خواهد کرد تا همچون مراقب واقعی زمین و منابع طبیعی عمل کند و نه تنها به فکر حال که به فکر نسلهای آینده نیز باشد. کمونیسم دنیایی را به بشریت اهدا خواهد کرد که در آن تعاون و همکاری انسانها با هم آغاز می‌شود. مانوتسه‌دون به خوبی اینرا توضیح داده است: "عصر کمونیسم زمانی میسر خواهد شد که بشر در کلیتش، داوطلبانه و آگاهانه خود را و جهان را تغییر دهد."

یکی از دلایل اولیه‌ای که مارکس دست به نوشتن مانیفست زد این بود تا روشن کند که برای رسیدن به کمونیسم چه مایه کار لازم است. وقتی که مانیفست را می‌خوانید، در آخر آن

بخشی است که در آن مارکس دیگر دیدگاهها در مورد سوسیالیسم و کمونیسم را به نقد می‌کشد. آنچه که مارکس در این نوشته و در دیگر کارهای خود می‌گوید این است که راههای مختلفی برای پایان دادن به بی‌عدالتیهای اجتماعی ارانه شده که به عنوان نمونه می‌توان شمرد؛ همراهی و کمک و دلبستن به بعضی حاکمان "روش بین"، پذیرش عده‌ای که بر آند تا با دست یافتن به قدرت، تغییراتی در سیاست دولت بدهند، یا که تشکیل گروههایی را پیشنهاد می‌کنند که نوعی جوامع اشتراکی تخیلی را در حاشیه‌ی جامعه موعظه می‌کند. اینگونه راهها به جایی نخواهند رسید، کارآیی ندارند، چرا که خواهان سرنگون کردن روابط و مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری نیستند.

رهایی پرولتاریا تنها به وسیله‌ی خود پرولتاریا صورت خواهد گرفت. همچنانکه در سرود مشهور انترناسیونال آمده است: "بر ما نبخشد فتح و شادی، خدا، نه شه، نه قهرمان.... با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی‌امان." آنچه که مارکس در مانیفست و نوشته‌های سیاسی خود که پس از انتشار مانیفست می‌آیند، توضیح می‌دهد، این است که پرولتاریا بایستی خود را همچون طبقه‌ای سازماندهی کند و رسالتش را آگاهانه دریابد تا نوع بشر را رها کند. بایستی با زور، بورژوازی را سرنگون کند و دستگاه دولتش را از بیخ و بن برچیند. همچنین می‌بایست خود را بمشابه طبقه‌ی حاکم بسازد و دیکتاتوری طبقاتی خود را بر بورژوازی اعمال کند.

دیکتاتوری پرولتاریا وسیله‌ای برای رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه خواهد بود. پرولتاریا به حکومت خواهد رسید و جامعه را دچار دگرگونی خواهد کرد. این سوسیالیسم است: گذر از سرمایه‌داری به کمونیسم.

سه شاخص آرمان ما

اما بورژوازی می‌گوید که هرکجا و هرجا که این انقلاب به انجام رسیده، تجربه‌ای مصیبت‌بار بوده است. می‌گویند ۱۵۰ سال گذشته این را نشان داده است. اما مارکسیست‌لنینیست مانویستها نتیجه‌ای خلاف این می‌گیرند. هر وقت و هرکجا که این انقلاب به ثمر رسیده است،

نتیجه‌ای عمیق و آزادیبخش داشته است. تجربه‌ی تاریخی اینگونه انقلابات، پیروزی‌ها و شکستهایش، درسهای دقیقی را از مسیر آزادی بشریت ترسیم می‌کند. این آن چیزی است که می‌خواهم از آن سخن بگویم.

سه شاخص در تاریخ انقلابات پرولتری موجود بوده است، هر کدامش پیشرفتی که از میان قهرمانیها و ابتکارات توده‌ها کسب شده است، و هر کدام دروازه‌ی نوینی به مرحله‌ی بعدی بوده است.

اولینش در فرانسه اتفاق افتاد. کمون پاریس ۱۸۷۱. اولین بار بود که طبقه‌ی کارگر قدرت سیاسی را به کف آورد. بورژوازی از پاریس گریخت و هفتاد روز شکوهمند به دنیا آمد که هرگز تا آن زمان ماندنی نداشت. یک حکومت کارگری تأسیس شد. رفرمهایی به نفع توده‌ها به انجام رسید. کارگران به طور مستقیم در اداره‌ی امورات شهر سهیم شدند. زنان در خط مقدم این مبارزه و تجربه بودند. اما زمانش کوتاه بود. بورژوازی توانست نیروهایش را جمع و جور کند و کمون را به خون بکشد.

یک درس بزرگ گرفته شد. آنطور که خود مارکس نتیجه‌گیری کرد، و در چاپهای بعدی مانیفست آمد، "پرولتاریا نمی‌تواند به سادگی بر ماشین دولتی از پیش موجود دست یافته و آنرا به نفع خویش به کار گیرد." پرولتاریای پاریس این مهم را در نیافته بود که بایستی دشمن را در کلیتش سرنگون کنند.

خیز بزرگ بعدی در سال ۱۹۱۷ در روسیه حادث شد. در اینجا لنین و بلشویکها درسهای گذشته را به کار بستند. لنین همچنین نیاز داشتن حزب پیشاهنگ برای کسب آگاهی انقلابی و برپایی مبارزه انقلابی از جانب پرولتاریا را دریافته بود.

انقلاب بلشویکی یک ارکان سیاسی اجتماعی نوین حکومتی تأسیس کرد. حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم روسیه‌ی قدیم را به رسمیت شناخت و یک دولت چندملیتی را بر مبنای برابری ملت‌ها، ملیت‌ها و زبانها تأسیس نمود. زنان حق طلاق و دیگر تغییرات در مناسبات خانواده را به دست آوردند، و به طرز بیسابقه‌ای درگیر مسائل تولید و سیاست شدند.

شوروی به جنبشهای جهانی با دیدی اترنالیستی نگرست و به آنان در سراسر جهان یاری رساند. این انقلاب اولین برنامه‌ی مشخص اقتصاد سوسیالیستی را در تاریخ بشر سازماندهی کرد. بر دارانیهای طبقات استثمارگر غالب شد و دولت مالکیت عمومی را بنیانگذاری کرد. چرخ تولید بر مبنای برنامه‌ای آگاهانه، برای رفع نیاز جامعه به حرکت در آمد.

اما انقلاب سر راه خود با شرایط بسیار مشکل روبرو شد. هجوم امپریالیستی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب شکل گرفت و محاصره‌ی امپریالیستی آغاز گشت. و این حکومت جوان کارگری سرانجام با ماشین جنگی نازی در مصادف شد. ۴۰ سال از سوسیالیسم حفاظت شد اما سرانجام فشار فوق‌العاده بیرونی به اضافه‌ی پوسیدگی فزاینده درونی، سوسیالیسم را در شوروی به شکست کشاند. اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، یک طبقه‌ی سرمایه‌دار نوحاسته پس از مرگ استالین به قدرت رسید.

پیشرفت بزرگ بعدی در انقلاب پرولتاریایی در سال ۱۹۴۹ در چین به ظهور رسید. یک جنگ انقلابی درازمدت به رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست که زیر رهبری مانوتسه‌دون بود به پیروزی رسید. انقلاب چین یک چهارم جمعیت جهان را از قید و بند استثمار رها کرد. به این مساله فکر کنید؛ فرم ارضی‌ای که در چین به مرحله‌ی عمل در آمد، بزرگترین انتقال ثروت در تاریخ بشر، از ثروتمندان به فقرا بوده است.

مانوتسه‌دون درسهای حاصله از تجربه‌ی شوروی سوسیالیستی و بازگشت به سرمایه‌داری در این کشور را جمع‌بندی کرد. با وجود دستاوردهای فراوان، اشتباهاتی نیز از طرف انقلابیون شوروی صورت گرفته و در موارد مشخصی طبیعت جامعه‌ی سوسیالیستی به خوبی درک نشده است.

مانو اهمیت پس‌مانده‌های جامعه سرمایه‌داری در جامعه‌ی سوسیالیستی را تحلیل کرد. این پس‌مانده‌ها در حقایقی زیر بازتاب می‌یابد. در شرکت برخی افراد عمدتا در کار یدی و برخی عمدتا در کار فکری، در اینکه کارهای اداری، مدیریت و مسئولیتها عادلانه تقسیم

نشده‌اند؛ در اختلافات بین شهرها و روستاها و مناطق مختلف، در اختلافات زن و مرد و درآمدها. تفاوت‌های بین پول و تولید کالا هنوز تحت سوسیالیسم نقش مهمی دارد. این چیزها را نمی‌توان یکشنبه از بین برد. اما بایستی آنها را محدود کرد و تغییرشان داد، و ایدئولوژی حامی آن را بایستی به مبارزه طلبید. اما تا زمانی که این پدیده وجود دارد، به طبقه‌ی بورژوازی کمک خواهد شد تا وارد عمل شده و شرایط را به نفع خود تغییر دهد. مانو کنت که سوسیالیسم دوره‌ای مداوم از مبارزه بین راه سرمایه‌داری و راه سوسیالیستی و بین تضادهای طبقاتی است و اینکه کدامیک و در چه لحظه‌ای پیروز خواهد شد سنوآلیست که هنوز پاسخ کاملی نیافته است.

مانو همچنین ضعفهای شیوه‌ی بنیاد سوسیالیسم توسط انقلابیون شوروی را به تحلیل کشید. او گفت که در این روش تأکید بسیاری بر ساختن صنایع بزرگ شده بود. همچنین استفاده‌ی بسیار از شیوه‌های سرمایه‌داری در امر سازماندهی و کم‌اهمیتی به تغییر روابط و مناسبات بین توده‌ها از دیگر اشتباهات بوده است. به عنوان نمونه، در شوروی، هنوز مدیریت کارخانه‌ها توسط یک نفر در رأس امور اداری اداره می‌شد. برای حل مشکلات، تکیه‌ی بسیاری بر متخصصین می‌شد در حالیکه به توده‌ها در این امر نقشی واگذار نمی‌شد. جمع‌بندی مانو این بود که در شوروی توجه چندانی به "دومین گسست رادیکال" نشده بود، تا جهان‌بینی توده‌ها و درکشان از مبارزه‌ی ایدئولوژیک را دگرگون کند.

به عنوان یک نمونه‌ی تاریخی می‌بایستی آورده شود که انقلابیون شوروی راهی برای مبارزه با بورژوازی، به ویژه آن تفکر راستی که در حزب کمونیست وجود داشت و بر آن بود تا سرمایه‌داری را احیاء کند، پیدا نکردند. اما مانو به همراه توده‌ها روش و راه حل آن را کشف کرد. و این همان انقلاب کبیر فرهنگی بود.

انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ آغاز و ۱۹۷۶ به پایان رسید و در تاریخ انقلابات جهانی پرولتاریایی مرحله‌ای بسیار برجسته محسوب می‌شود. قله‌ی رفیعیست که پرولتاریا به فتح آن نایل آمده است. مردم می‌پرسند "آیا چیز کنکرت و بامفهومی هست که روشن کند چگونه

پرولتاریا می‌توانند جامعه را اداره کنند؟" به چنین چیزی وجود دارد.

انقلاب فرهنگی دستاورد نوینیست

انقلاب فرهنگی، انقلابی در انقلاب بود: مبارزه طبقاتی آشکاری تحت سوسیالیسم به پیش برده شد تا اجازه ندهد سرمایه‌داری احیاء شده و به انقلاب خیانت شود. تحت رهبری مانو و هوادارانش در حزب کمونیست چین، توده‌ها قیام کردند تا نیروهای سرمایه‌داری نوحاسته را که از درون ساختارها و نهادهای جامعه‌ی سوسیالیستی سر بلند کرده بوده و مرکز قدرت آنها درست در حزب کمونیست بود، به مبارزه بطلبند.

این ژرفترین و دقیق‌ترین انقلابی بود که تاریخ جهان به خود دیده بود. تجلی روشنی از این به دست داد که به قول مارکس "جامعه را به هوا جهانند".

انقلاب فرهنگی جوانان انقلابی‌ای را در مشاجراتی داغ در مورد مسائل جامعه درگیر کرد. کارگران شهرهای بزرگ را به حرکت در آورد تا قدرت از کف رفته را از عناصر ممتازی که جا خوش کرده بودند باز پس گیرند. آنان را در مبارزه‌ای رادیکالتر و پیچیده‌تر که ویژه‌ی رهبری پرولتاریست درگیر نمود.

در خلال انقلاب فرهنگی، مردم عادی به شرکت در بحث و جدل در رابطه با اقتصاد، سیاست، سیستم آموزشی و رابطه‌ی حزب کمونیست و توده‌ها کشیده شدند. هیچ مقام رسمی‌ای از انتقاد بر امان نماند. مردم عادی با دانشمندان و مقامات اداری در مورد تکبر و تعصبات طبقاتیشان به بحث و جدل پرداخته و به مبارزه برخاستند.

دهقانان در مورد تاثیرات کماکان موجود ارزشهای پدرسالارانه و نوکرمآبی کنفوسیوسی در زندگی‌شان به بحث پرداختند. در چین انقلابی، "به توده‌ها خدمت کنید" چگونه زندگی من در خدمت نیاز جامعه قرار می‌گیرد و به انقلاب جهانی خدمت می‌کند استناداری بود که توده‌ها خود را با آن می‌سنجیدند.

در خلال انقلاب فرهنگی، برای اشاعه مفاهیم مارکسیستی کارزار بزرگی به راه افتاده بود. یکی از این مفاهیم که به بطور گسترده مطالعه شد از آثار مارکس است که می‌گوید: "کمونیسم

اعلان ادامه انقلاب است. دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا مرحله‌ی گذار لازمه برای الغاء کلیه تمایزات طبقاتی، الغای کلیه مناسبات تولیدی‌ای که مبنای آن تمایزات است، الغای کلیه روابط اجتماعی‌ای که بر آن مناسبات تولیدی منطبق است و دگرگون کردن تمامی مناسباتی که از آن روابط اجتماعی می‌خیزد، لازم تشخیص داده شده است.

مانونیستها این را "چهار کلیت" می‌نامند. مفهومش این است که انقلاب در نیمه راه نمی‌ماند. پرولتاریا به انقلاب کردن برای دگرگون کردن تمام سیستمها، تمام روابط، تمام نهادها و تمام عقایدی که تجسم تقسیم طبقاتی است و آن را تقویت می‌کند، ادامه می‌دهد.

مفهوم واقعی آن چیست؟ اجازه دهید مساله‌ی تولید را در نظر بگیریم. در خلال انقلاب فرهنگی، مدیریت صنایع و کارخانه‌جات انقلابی شد. قوانین ستم‌کارانه‌ی کار که به نام بازآوری تولید و نظم اعمال می‌شد و ابتکار کارگران را محدود میکرد، مورد انتقاد قرار گرفته و از بین رفت. سیستم مدیریت فردی به مدیریت جمعی تبدیل شد. کارگران در وظایف مدیریت سهیم شدند و مدیران در کارهای کارگری شرکت کردند. تکنیسینها و کارگران تولیدی جمعا در حل مسائل دخیل شدند و گروههای تکنیکی از میان کارگران سازماندهی شد. کارگران کارهای خود را برای جلوگیری از تخصص بیش از نیاز با همدیگر تعویض میکردند. بالاترین حقوقی که يك مدیر دریافت میکرد در حدود ۵ برابر حقوق يك کارگر ساده بود. این را با حقوق يك مدیر در آمریکا مقایسه کنید که ۱۵۰ برابر بیش از يك کارگر دریافتی دارد.

کارخانه‌ها با محلات همسایه همکاری میکردند و نمایندگانی را به مناطق روستایی می‌فرستادند. این راهی کنکرت برای در هم شکستن اختلاف شهر و روستا بود. کار تنها مربوط به تولید نمی‌شد. این شعار را هواداران مانو در زمان انقلاب فرهنگی فریاد میکردند که "کارخانه‌ها نه تنها کالا، که انسان را نیز تولید می‌کنند." در کارخانه‌ها، مباحثات و مناظرات سیاسی و فرهنگی و آموزشی با کار آمیخته بود.

روابط اجتماعی و نهادها، شق دیگر "چهار کلیت" است. انقلاب در سیستم آموزشی را در نظر

بگیرید. کارگران و دهقانان به شکل وسیعی حالا در دانشگاهها درس می‌خواندند؛ شاخص‌های پیشین در هم ریخته و ارزشهای جدید که نیاز یک جامعه‌ی مساوات جویانه بود جای آنرا گرفته بود؛ سیستم امتحانات رقابت‌جویانه و رتبه‌بندی سنتی از بین رفت و روش آمرانه آموزش به انتقاد کشیده شد؛ از استادان خواسته می‌شد تا از دانش‌آموزان بیاموزند و از کارگران و دهقانان خواسته می‌شد تا در کلاسهای درس حاضر شوند. سیستم جدید آموزشی، درس و کار را در هم می‌آمیخت. پیش از آنکه دانش‌آموزی به دوره‌ی بالاتر (از دبیرستان به دانشگاه) برود، می‌بایستی یک تا دو سال را در میان کارگران و دهقانان می‌گذراند و از طرف مردم کاندید رفتن به دوره‌ی بعدی می‌شد؛ ضابطه‌ی کلیدی، تمایل دانش‌آموز در خدمت کردن به توده‌ها بود.

تغییرات عمیقی حادث شده بود. این تغییرات اما به سادگی به کف نیامده و مورد حمله قرار گرفتند. می‌بینید، همه‌ی اینها با مبارزه‌ای سخت حاصل شده و بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی‌ای بود که در جامعه‌ی چین به راه افتاده بود. مبارزه به خاطر این بود که چه طبقه‌ای هدف حرکت را در جامعه تعیین خواهد کرد و سرانجام چه طبقه‌ای قدرت سیاسی مسلط در جامعه خواهد بود، پرولتاریا یا بورژوازی جدید. در دهه‌ی هفتاد این مبارزه اوج بیشتری گرفت و شرایط جهانی نیز بر آنچه که در چین گذشت تأثیر فراوانی داشت. نیروهای انقلابی مبارزه‌ی قهرمانانه و سختی را در دفاع از حاکمیت پرولتاریا به پیش می‌بردند. اما رهروان سرمایه‌داری، به رهبری دن سیانوپینگ، سرانجام توانستند دست به کودتا بزنند و قدرت طبقه‌ی کارگر را در سال ۱۹۷۶ سرنگون کنند.

دورنمای تاریخی

سه بار، نخست در پاریس، بعد در شوروی و سرانجام در چین، پرولتاریا زمین و زمان را فتح کرد. دو بار در این قرن، پرولتاریای اترانسینوالیست به حق به پیروزی رسیده و بنیان جامعه و جهانی نو را برپا کرده است. بیش از ۲۰ سال در شوروی و بیش از ۲۵ سال در چین. اما هر بار، انقلاب شکست خورده است. این انقلابات "ورشکسته" نشده‌اند، بل، شکست

خورده‌اند. اینها شکست‌هایی بوده که توسط نیروهای متخاصم جهانی بر پرولتاریا تحمیل شده است.

هر کدام این حرکت برای ساختن جامعه‌ای نوین در کشورهایی انجام شد که در محاصره‌ی نیروهای دشمن بود. نه فقط این، در جهانی اتفاق افتادند که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری مسلط بود و جهان هنوز زیر پای عقاید و جهانبینی کهن بود. و این اما درسهای بسیاری را به بار آورد. عاقبت هر انقلابی در یک کشور، به این بسته است که انقلاب جهانی چگونه پیشرفت می‌کند. معنی‌اش این است که هرکجا توده‌ها برای ساختن سوسیالیسم قدرت سیاسی را به کف آرند، جامعه‌ی جدید قبل از هر چیز باید بعنوان پایگاهی برای پیشبرد انقلاب جهانی به کار گرفته شود.

پرولتاریا سه بار به قدرت رسیده و دیگر به نقطه‌ی شروع باز نمی‌گردد. به خاطر اینکه از میانه‌ی این تجربیات آموزش دیده است. آموخته است که چگونه باید رهبری کرد و بر جامعه‌ی نوین تاثیر گذاشت. درکش را در رابطه با پروسه‌ی انقلابی، ژرفای بیشتری بخشیده است. مارکسیسم لنینیسم مانویسم سنتز این است. کسانی هستند که می‌گویند مارکس در تحلیل خود در رابطه با سرمایه‌داری درست می‌گفت اما در مورد اینکه طبقه‌ی کارگر می‌تواند انقلاب آزادیبخشی را به پیش ببرد، اشتباه کرده است. اما در ۱۵۰ سال گذشته پرولتاریا نشان داده است که تنها طبقه‌ای است که جامعه را انقلابی می‌کند.

مهم است که دورنمای تاریخی‌ای داشته باشیم. می‌بینید، آنچه که مورد بحث است در واقع مبارزه تاریخی بین‌المللی‌ای است بین سیستمی جدید که سر بلند می‌کند، کمونیسم، و سیستمی کهن و در حال زوال، سرمایه‌داری، امپریالیسم، آخرین و کاملترین شکل تولید اجتماعی مبتنی بر آنتاگونیسم اجتماعی است. درست است که سیستم کهن بیش از آنچه مارکس فکر میکرد دوام آورده است، اما همچنان مخرب و مرکبار است. هرگز بدینگونه بین فقیر و غنی دو قطبی نبوده است؛ جهانی که در آن مردم از هم و از خلایقشان جدا شده‌اند. جهانی است که در آن تکنولوژی به جای اینکه آزادت کند، به بندت می‌کشد. این سیستم حقیقتاً کهنه

شده است. شرایط و رنج و شکنجی که زاده‌ی این سیستم است توده‌ها را به مبارزه می‌کشاند. و تنها انقلاب پرولتاریایی است که می‌تواند شرایط را تغییر داده و بشریت را به پیشرفتهایی ورای این سیستم جهانی رهنمون کند.

آنچه که آموخته‌ایم این است که تا سرنگونی تام و تمام این سیستم، مبارزه‌ای پیچیده و درازمدت لازم است. آموخته‌ایم که انقلاب جهانی پرولتاریایی بیش از آنچه مارکس اندیشیده بود، طولانی و زیگزاگ وار است. اما به خاطر داشته باشیم که از زمان دولت شهرهای ایتالیا ۴ قرن به طول انجامید تا بورژوازی توانست قدرت را به دست گیرد. البته آنها برای سیستم جدیدی از بهره‌کشی مبارزه میکردند. انقلاب پرولتاریایی شباهتی به هیچکدام از این انقلابات پیشین ندارد. بنابراین اگر می‌بینیم که انقلابات با مشکلات و شکست‌هایی روبرو شده است نباید امید خود را از دست بدهیم.

در آستانه‌ی هزاره‌ی جدیدی ایستاده‌ایم. بورژوازی از ما می‌خواهد که افق دیدمان را کوتاهتر کنیم. می‌خواهند به ما بقبولانند که الکترونیک برای سرمایه‌داری وجود ندارد و آینده‌ی دیگری متصور نیست. اما ما تجربه‌ی تاریخی پی‌افکندن دیگرگونه جهانی را در چنته داریم. کمونیسم در جهان امروز زنده و سر حال است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) وجود دارد که نیروهای مارکسیست لنینیست مانویست سراسر جهان را متحد می‌کند. جنگ خلق مانویستی در پرو و در نپال که توسط احزاب عضو ریم رهبری می‌شوند در جریانند. در فیلیپین یک جنگ خلق مانویستی به راه افتاده است. همین جا، "در شکم اژدها" یک حزب پیشرو وجود دارد که در میان توده‌ها زمینه‌ی یک انقلاب را می‌چیند.

همچنانکه صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا، باب آواکیان سال گذشته به مناسبت اول ماه مه نوشت: "اگر جهان بدون وجود امپریالیسم، بهره‌کشی و ستم، خوب است، چگونه است که نقش فعالی در به دست گیری قدرت به عهده نمی‌گیرید؟"

برادران و خواهران، مانیفست کمونیست هنوز حقانیت دارد، هنوز خطرناک است و هنوز امید نویدمان است.

www.iran-archive.com

نشانی حزب کمونیست انقلابی آمریکا:

BOX 3486

Merchandise Mart,

Chicago, IL 60654

U.S.A

نشانی کارگر انقلابی بروی شبکه اینترنت:

www.mcs.net/~rwor